

بسم الله الرحمن الرحيم

نکاتی از سخنرانی پنج‌شنبه، ۲۸ مرداد ۱۳۸۹

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ كَمَا كُتِبَ عَلَى الَّذِينَ مِن قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ

دو تفسیر برای سعادت دنیایی

احکام در همه ادیان آسمانی در سعادت دنیا و آخرت انسان نقش دارند. راجع به سعادت آخرتی بحث و اختلافی در بین مردم نیست، چون کسی از جهان آخرت خبر ندارد؛ اما سعادت دنیایی دو تفسیر دارد که یک تفسیر آن غلط و تفسیر دیگر صحیح است. تفسیر غلط، این است که سعادت و خوشبختی دنیایی انسان به تأمین خواب، خوراک و خواسته‌های غریزی او باشد. دلیل غلط بودن این نظریه هم این است که این سعادت به درد حیوانات می‌خورد و انسان با سایر حیوانات فرق دارد. خوشبختی انسان در دنیا به این است که عملکرد او در دنیا به گونه‌ای نباشد که اثر منفی در سعادت آخرتش بگذارد، بلکه بایستی به گونه‌ای عمل کند که کارهای دنیایی موجب تکامل روح انسانی او و رسیدن به سعادت آخرتی بشود.

بنابراین ادیان آسمانی از سوی حق تعالی کلاً برای تأمین سعادت دنیایی و آخرتی انسان‌ها آمده‌اند، اعم از دین اسلام و یا سایر ادیان آسمانی دیگر در زمان اعتبارشان؛ البته تنها اسلام است که به دلیل این که اعتبار آن پایان ندارد، این نقش را تا قیامت ایفاء می‌کند؛ یعنی اگر به احکام اسلام عمل بشود، سعادت آخرتی انسان‌ها تأمین است.

از کلمه «الَّذِي» در این آیه کریمه استفاده می‌شود که حرمت ماه مبارک رمضان نزد حق تعالی، بیش از ماه‌های دیگر بوده است، و به همین دلیل ظرف زمانی نزول قرآن کریم واقع شده است.

از امیرالمؤمنین صلوات‌الله‌علیه نقل شده است که می‌فرماید "لَا تَقُولُوا رَمَضَانَ فَإِنَّكُمْ لَا تَدْرُونَ مَا رَمَضَانَ" شما نمی‌دانید معنی رمضان بدون پیشوند کلمه ماه یا شهر چیست. "فَمَنْ قَالَه فَالْيَتَصَدَّقَ وَ الِیَصُمْ كَفَّارَةً لِقَوْلِهِ" اگر کسی بدون پیشوند ذکر کرد صدقه بدهد و روزه بگیرد که کفاره این نوع گفتارش (یعنی ذکر بدون پیشوند) باشد. البته بعید نیست که این کفاره از کفاره‌های غیر الزامی و ادای آن مستحب باشد.

همه احکام شرایع الهی دارای حکمت می‌باشد

هیچ حکمی از احکام شریعت الهی -چه اسلام، چه غیر اسلام- وجود ندارد مگر این که حکمت دارد و برای این است که انسان رشد و رسیدن به کمال ممکن را با عمل کردن به این احکام داشته باشد؛ اگرچه ظاهراً با راحتی و وضع طبیعی او تا حدودی سازگار نباشد و کارهای مشکل را هم تا جایی که موجب ضرر و حرج نشود، لازم است که انجام دهد. از جمله احکامی که در دین مقدس اسلام در قرآن کریم آمده، روزه گرفتن در ماه مبارک رمضان است که این آیه کریمه در سوره مبارکه بقره کاملاً بر الزامی بودن این عمل دلالت دارد.

خطبه شریفه‌ای که بر حسب نقل در بعضی از روایات، در آخرین جمعه ماه مبارک شعبان از دهان مبارک رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم صادر شده است، نظر علمای اخلاق را جلب کرده است. حضرت خطبه مفصلی ایراد کردند که از جهت محتوا بسیار سنگین است؛ به گونه‌ای که قطع نظر از این که باید فرمایش آن حضرت را از روی تعبد پذیرفت و تردیدی در صداقتش نکرد، طبع انسان نمی‌خواهد قبول کند که شرافت این ماه نسبت به سایر ماه‌ها، بلکه امتیازهای متنوعش نسبت به سایر ماه‌ها، به این اندازه باشد.

آن حضرت خطاب به مردم می‌فرماید "ایها الناس انه قد اقبل اليكم شهر الله بالرحمة و البركة و المغفرة شهر دعيتم فيه الى ضيافة الله". مرحوم حاج میرزا جواد آقای تبریزی رضوان‌الله تعالی علیه در مورد رابطه‌ی بین میهمانی و عمل روزه می‌نویسد: ماهیت عمل روزه مرکب از یک جمله از تروک به عنوان مفطرات است که روزه‌دار نباید انجام بدهد، به اضافه قصد قربت، که آن هم توضیحی جدا دارد. نایستی اسم کم خوردن یا نخوردن در چند ساعت، به انگیزه لاغر شدن، را روزه گذاشت؛ روزه عمل مبارکی نزد حق تعالی است که خیلی عظمت دارد، به اندازه‌ای که طبق بعضی از روایات این عمل از جهت اجر و عظمت مانند ندارد.

روزه دارای دو بُعد ظاهری و معنوی است

بنابراین روزه دو بُعد دارد، یک بُعد ظاهری که همین نخوردن و نیاشامیدن و اجتناب از سایر مفطرات است، بُعد دیگر، بُعد معنوی و روحانی روزه است که با اخلاص و نیت و قصد قربت ارتباط پیدا می‌کند. در آن جهت اگر مسئله رژیم گرفتن مطرح باشد، دیگر اخلاص نیست؛ اگر اخلاص نباشد روزه و صوم شرعی که در اسلام یکی از احکام است و در این آیه کریمه با کلمه «کُتِبَ» بر مسلمانان الزام شده است، نیست.

بُعد دیگر اسرار روزه است که این قدر وضع ما از جهت ایمان و اطلاعات مذهبی ضعیف و ایمان‌مان رقیق است که مربوط به ما و امثال ما نیست. مرحوم آقامیرزا جواد آقای ملکی تبریزی رضوان‌الله تعالی علیه می‌گوید خوب است انسان فکر کند که ارتباط بین ضیافت و میهمانی حق تعالی در این ماه مبارک، با این سفره یعنی ترک مفطرات، چیست. غنی بالذات، خدای متعال، بنده فقیر بالذاتش را در یک ماه میهمان می‌کند، ولی وقتی که با چشم ظاهری در این سفره نگاه می‌کنیم، می‌بینیم هیچ چیز نیست. تروک، به این معنا است که چیزی نیست.

از حضرت صادق و از امیرالمؤمنین صلوات‌الله‌علیهما نقل شده است که "إذا صمت فليصم سمعک و بصرک و سائر اعضائك"، اگر دهانت را از خوردن و آشامیدن بستی و سایر مفطرات را ترک کردی، مراقب باش، چشمت و گوشت و سائر اعضایت هم روزه‌دار باشد. وقتی انسان این فرمایشات را از اولیاء خدای متعال در ارتباط با کلمه روزه می‌شنود، کم کم به نظرش می‌رسد که تا حالا معنی روزه را نفهمیده است. زبان هم بایستی در گفتار و کلام روزه‌دار باشد، مگر ضروریات، کم‌تر حرف بزند. پناه می‌بریم به خدای متعال از این که هم روزه داشته باشند، هم زبان‌شان از جهت مبتلا شدن به غیبت و تهمت و لغویات آزاد باشد، و گوش‌شان و چشم‌شان هم از جهت دیگر آزاد باشد، خودشان را هم روزه‌دار ببینند و میهمان میهمان‌سرای حق تعالی بدانند.

سالک و سائر به سوی حق تعالی باید موانع این حرکت و سیر را کنار بگذارد

کسی که قصد دارد به سوی حق تعالی سالک و سائر باشد و حرکت کند و روحش را به حق تعالی نزدیک نماید، باید تمام آنچه را که مانع از این حرکت و سیر محسوب می‌شود، همه را کنار بگذارد. هر انسانی وقتی که باطن خود را مطالعه می‌کند، می‌بیند تمام غرائز طبیعی فعلیت دارد، اما تفکر و تعقل و مطالعه کردن در وضع روحیه خودش و این که رذائل را از خود دور کرده یا نکرده، فعلیت ندارد. انسان که از مادر متولد می‌شود، قوای غریزی او در یک مدت کوتاهی فعلیت پیدا می‌کند، اما تعقل او بایستی با کار کردن روی آن و تغذیه کردن آن، فعلیت پیدا کند. آنچه که انسان باید با کمک گرفتن از حق تعالی تقویت کند و به آن نیرو ببخشد، قوای روحی و عقلانی است، که با توجه به حق تعالی و اطاعت حق تعالی و عبادت او صورت می‌پذیرد؛ عبادتی که بداند این عبادت برای این است که روحش به او نزدیک بشود و موانعی هم که نمی‌گذارند انسان به سوی حق تعالی حرکت کند را ضعیف نماید.

اگر غرایز طبیعی به جا مصرف شد، خلاف شرع هم نشد و موجب لذت طبیعی حیوانی شد، انسان باید توجه داشته باشد که این غریزه خالق دارد، از خالق غریزه که این غریزه را به من و شما داده تشکر کند. در حدیثی از رسول

اکرم صلوات‌الله‌علیه و آله نقل شده است که می‌فرماید "جاهدوا أنفسکم بالجوع و العطش فإن الأجر فی ذلک كأجر المجاهد فی سبیل الله"، با نفس‌تان و بُعد حیوانی وجودتان مبارزه کنید از جهت این‌که به او گرسنگی و تشنگی بدهید. البته ببینید این روایات اخلاقی حتما معتبر است، اما کلی می‌باشد، محدوده این مطالب بایستی به وسیله فقه روشن شود. اصل گرسنگی موجب می‌شود که بُعد حیوانی انسان ضعیف‌تر شود و نسبت بُعد انسانی انسان که تفکر و تعقل است، با این بُعد حیوانی تغییر کند، وقتی نسبت عوض شد، احتمال موفقیت و پیروزی قوه عاقله نسبت به این حیوانیتی که در باطن خودش هست، بیش‌تر می‌شود.

چه مقدار اجر دارد که انسان با نفس خود، با در نظر گرفتن مرز فقهی آن، به وسیله گرسنگی دادن به نفس و تشنگی دادن به آن مبارزه کند "فإن الأجر فی ذلک كأجر المجاهد فی سبیل الله"، به اندازه‌ای که انسان با اخلاص به جنگ با کفار و دشمنان خدای متعال برود و در جبهه باشد و در خط مقدم کشته بشود. "و إنه لیس من العمل أحب إلی الله من جوع و عطش"، هیچ کاری با اخلاص و نیت خدایی نزد حق تعالی محبوب‌تر از گرسنگی و تشنگی نیست.

روزه دارای مراتب مختلفی است

روایاتی که ما در کتب روایی مان داریم، به لحاظ مراتب روزه تنظیم و رتبه‌بندی نشده است و گوینده باید این‌ها را از هم جدا کند. ما از معصوم صلوات‌الله‌علیهم‌اجمعین روایت داریم که "صُومُوا تَصِحُّوا"، می‌خواهی سالم باشی روزه بگیر. روزه گرفتن قطع نظر از آن نیت اخلاصش، آن مقدارهای اضافه از مواد غذایی در بدن را تدریجا می‌سوزاند. قهرا انسان را به سلامتی نزدیک می‌کند. البته غیر از آن کسی که پزشک او را از این روزه منع کرده است.

رسول اکرم صلوات‌الله‌علیه‌وآله می‌فرماید "افضلکم عند الله منزلة یوم القیامة اطولکم جوعا و تفکرا فی الله سبحانه"، این بخش از روایت مشتمل بر دو بُعد است، یکی بُعد مادی و دیگر بُعد معنوی. بُعد مادی این است که به شکمش گرسنگی و تشنگی داده، بُعد معنوی این است که اخلاص و نیت برای رضای خدای متعال در این عمل داشته، یعنی آن چیزی که محرک باطن او است این است که خدای متعال فرموده، نه ترس از نظر و سرزنش مردم، این انسان روحش به خدای متعال نزدیک‌تر و دلش از نور ایمان روشن‌تر می‌شود.

خدای متعال به زبان رسول بزرگوارش می‌فرماید که أفضل شما نزد حق تعالی از جهت مقام و منزلت در روز قیامت کسی است که گرسنگی‌اش و تفکرش در امر حق تعالی بیش از دیگران باشد، عبارت "اطولکم جوعا" به این معنا است که علاوه بر روزه در ماه مبارک رمضان، با گرفتن روزه مستحب در سایر ایام رضایت خدای متعال را جلب کند. این بزرگوار یعنی مقام رسالت به اسامه -راوی حدیث- می‌فرماید "إن استطعت أن یأتیک ملک الموت و بطنک جائع و کبدک ظمآن فافعل"، اگر چنان‌چه توانستی کاری بکنی که موقع مردن شکمت از مواد غذایی دنیا پر نباشد، از آب گرفته تا چیزهای دیگر، این کار را بکن. "فافعل فانک تُدرک أشرف المنازل"، اگر توانستی این کار را بکنی، بهترین منزلت‌ها و مقام‌ها در قیامت برای تو است. "و تجل مع النبیین"، در قیامت با انبیاء خدا سلام‌الله‌علیهم‌اجمعین محشور می‌شود، "و تفرح بقُدومِ رُوحک الملائکة"، و به آن جهان وارد می‌شوی در حالی که می‌بینی گروهی از ملائکه به استقبال می‌آیند، خیلی خوش‌حال می‌شوی، آن‌جا احساس تنهایی نمی‌کنی، "و یصلی علیک الجبار"، وقتی که با این وضعیت وارد قیامت شدی، خدای متعال بر تو درود می‌فرستد.

اثر و خاصیت روزه در مراتب بالاتر بهره‌مندی از حکمت الهی است

خدا به رسول بزرگوار خطاب می‌کند، می‌فرماید "هَلْ تَعْلَمُ مَا مِيرَاثُ الصُّومِ"، پیامبر ما، رسول ما، می‌دانی که اثر و خاصیت روزه چیست؟ "قَالَ لَا"، نمی‌دانم، خودتان بفرمایید. خدای متعال می‌فرماید که "مِيرَاثُ الصُّومِ قِلَّةُ الْأَكْلِ" اثر صوم که به جا می‌گذارد این است که کم‌خور می‌شود؛ معلوم می‌شود که این خوردن و خوابیدن نمی‌گذارد آدم از طویله طبیعت بیرون بیاید، "وَقِلَّةُ الْكَلَامِ"، موجب می‌شود که انسان کم‌تر حرف بزند. در روایات داریم "قِلَّةُ الْكَلَامِ تَدُلُّ عَلَى كَثْرَةِ الْعَقْلِ"، کم حرف زدن دلیل بر این است که عقل زیاد است، هر یک کلمه‌ای که می‌خواهد بگوید، اول فکر می‌کند، اگر دید فایده دارد، خدای متعال هم راضی به گفتنش هست می‌گوید، و اگر نه نمی‌گوید. "ثُمَّ قَالَ فِي مِيرَاثِ الصُّمْتِ"، خدای متعال در همین حدیث معراجیه فرمود که یکی از آثار و خاصیت‌های کم صحبت کردن این است که "إِنَّهَا تُورِثُ الْحِكْمَةَ"، کم صحبت کردن موجب می‌شود انسان از یک نعمت بزرگی برخوردار بشود که خدای متعال در قرآن فرموده «وَمَنْ يُؤْتَ الْحِكْمَةَ فَقَدْ أُوتِيَ خَيْرًا كَثِيرًا»، خدای متعال به هر کسی این حکمت را داده باشد، خیر فراوانی به او داده است. حکمت آن آگاهی‌های مخصوص هر یک از مواردی را می‌گویند که انسان از آگاهی در آن مورد بهره می‌برد. علوم قضایای کلی هستند، مثل قوانین، حکمت این است که در کجا باید و در کجا نباید بخورم، در کجا باید حرف بزنم و در کجا نباید حرف بزنم. کجا دروغ گفتن جایز است؟ چون ما مستثنیات کذب داریم. کجا راست گفتن حرام است؟ این بخش دوم این نوع آگاهی‌ها و اطلاعات، در بحث حکمت وارد می‌شود.

"ثُمَّ قَالَ فِي مِيرَاثِ الصُّمْتِ إِنَّهَا تُورِثُ الْحِكْمَةَ وَ هِيَ تُورِثُ الْمَعْرِفَةَ"، حکمت موجب می‌شود که انسان آگاهی و شناخت نسبت به همه مسائل پیدا می‌کند. معرفت چه کار می‌کند؟ "تُورِثُ الْيَقِينَ" معرفت موجب می‌شود که آگاهی‌های انسان از صورت کدر و صورت شبه دیدن به صورت روشن دیدن می‌رسد. یقین این است که انسان همه خصوصیات آن شیء مورد آگاهی خودش را بدون هیچ ابهامی بداند.

وقتی که عبد به مقام یقین رسید، نگران فردای خود نیست

خدا به رسول بزرگوارش می‌فرماید "فَإِذَا اسْتَيْقَنَ الْعَبْدُ"، وقتی که عبد به مقام یقین رسید، "لَا يُبَالِي كَيْفَ أَصْبَحَ"، دیگر ناراحت نیست که فردا وضعیت چه‌طور است، پول دار است، بی‌پول است، سالم یا مریض است، "بعسر ام بیسر"، در فشار است یا در راحتی است، دیگر برای او فرقی نمی‌کند، "فهذا مقامُ الراضين".

خواستِ خدای متعال نسبت به من این است، وقتی چنین است، خدا نعوذبالله در حق من ظالم نیست. پس من عاقل نمی‌رسد که نباید این نعمت دست من باشد. این نوع تفکر توحیدی و الهی و این مقام هم مقام راضین است؛ کسانی که راضی به اراده و تقدیر حق تعالی هستند.

عبیدالله وقتی که خواست به اهل مجلس تظاهر کند که من خدای متعال را قبول دارم به حضرت زینب سلام‌الله علیها عرض کرد ((كَيْفَ رَأَيْتَ صُنَعَ اللَّهِ بِكَ وَ بَاهِلِ بَيْتِكَ)) رفتار خدای متعال را نسبت به خودت و خاندانت چه‌طور دیدی، فرمود: "مَا رَأَيْتُ مِنْهُ إِلَّا جَمِيلًا"، یعنی من به مقام رضا رسیده‌ام، یعنی خدای متعال به من حکمت و خیر کثیر عطا کرده، از حکمت و خیر کثیر به معرفت و شناخت رسیده‌ام، مراتب معرفت را گذرانده‌ام تا به مقام یقین رسیده‌ام. به مقام یقین که رسیدم، دیگر برای من فرقی نمی‌کند، چه آن برادری که خدای متعال به من عطا کرده، در دست من نگاه دارد، چه از دست من بگیرد، من راضی به خواست او هستم.